

( 4 )

باسم محبوب یکتا

رائحه احزان جمال رحمن را احاطه نموده و ابواب فرح و بهجت از ظلم اهل طغیان من ملاً البیان مسدود شده اف لهؤلاء این بسی مسلم و واضح و مبرهن است که هر ظهور قبلی ناس را بظهور بعد بشارت فرموده علی قدر مقاماتهم و استعداداتهم بعضی باشاره و بعضی بتلویحات خفیه و اما ظهور قبل فوق آنچه تعقل و ادراک شود در نصیحت و تربیت اهل بیان جهد فرموده‌اند و مع ذلک وارد شد آنچه وارد شد یک کلمه ذکر میشود و از اهل بیان انصاف میطلبیم آیا در هیچ موضعی از مواضع کتب الهیه ذکر شده در حین ظهور بعد در امرش توقف نمائید قل فاتوا به لا و ربی العلیم الخبیر از این فقره گذشته آیا در هیچ موضعی از مواضع بیان ذکر شده که اگر نفسی بآیات ظاهر شود انکار نمائید و یا بر قتلش قیام کنید؟ و اگر در این آیات احدی شبهه نماید این بعینه همان شبهه‌ایست که در احیان ظهور مظاهر امر مطالع سچین نموده‌اند قسم بشمس معانی که اگر آیات منزله بدیعه انکار شود احدی قادر بر اثبات آیات قبل نخواهد شد و چون نقطه بیان روح ما سویه فداه ناظر باین ایام بودند و ما یرتکب به عبادت از قلم اعلی جز وصایای محکمه و نصائح متقنه و مواعظ حسنه در ذکر این ظهور جاری نشده کتاب اسما نازل شد آخر فکر نمائید که مقصود چه بوده مخصوص کتاب اسما نامیده‌اند و در آن الواح جمیع اسما را واحدا بعد واحد ذکر فرموده‌اند و تفسیر نموده‌اند و بعد مظاهر اسما را بمبدع اسما وصیت فرموده‌اند یا قلب العالم هل لک من اذن لتسمع ما یغرد به ورقاء الاحزان فی هذا الزمان الذی ارتفع نداء الشیطان وراء نداء الرحمن لانا وجدنا ملاً البیان فی غفلة و خسران عظیم و نفسه المحبوب هنوز نفسی ملتفت نشده که کتب الهیه از هر قسمی نازل مخصوصاً کتاب اسما بچه جهت نازل شده کذلک نبأکم علیم خبیر و لکن کجاست آذان صافیه تا ندائیکه از شطر احدیه در کل حین مرتفع است اصغا نماید و کجاست ابصار حدیده که انوار حکمتیه الهیه را از کلمات مشرقه ادراک کند ظاهر شد قیوم بجمال معلوم و اوست جمال تسع که کل باو وعده داده شده‌اند مع ذلک روائح منتنه حسد و بغضا بریه را بشأنی اخذ نموده که بالمره از نفحات رحمانی و روائح سبحانی در گریزند قل یا قوم لا تعقبوا الذین حقت علیهم کلمة العذاب و یظهر من وجوههم قهر الله الملك المقتدر العلیم الحکیم معلوم نیست که اگر باین وصایا و مواعظ قلم اعلی حرکت نمیفرمود چه میکردند لا و الذی جعلنی مستغنیاً عن العالمین بما اتانی بفضل من عنده که فوق آنچه کرده‌اند و اراده دارند ممکن نبوده و نخواهد بود و عجیبت که آیات الهی را تلاوت مینمایند تا الله یلعنهم منزلها و هم لا یشعرون محبوب امکان مع وصایای محکمه متقنه اخبار فرموده که چه خواهند نمود چنانچه ظاهر شده و بعد خواهد شد مع هر نفسیکه حرمة الامر الله اعتنا نشد اظهار خلوص و عبودیت نموده‌اند تضحیعا لامر الله و در اطراف ناس را بخود میخوانند آن عمل سر و این

عمل جهر قدری انصاف لازمست آخر این غلام با نفسی عنادی نداشته این بسی واضحست که بهر نفسی که اعتنا نشد لامر الله بوده و اظهارا لسلطنته و اعزازا لکلمته خواهد بود هر نفسی که باین جهت غلی داشته باو اظهار عبودیت نموده اند ضرا لامر الله و بغیا علیه و احدی از احبای الهی خالصا لوجهه مشرکین را از این اعمال شنیعه منع ننموده آیا اثر نار الهیه در قلوب بریه باقی نمانده و آیا انوار مصباح احدیه در افئده خلیقه تجلی نفرموده چه شده که هیاکل نفوس از این نار مشتعل نشده اند و از این انوار مستضیء نگشته اند؟ بگو ای کاروانهای مدائن عرفان جمال رحمن فجر صادق از افق سماء مشیت سبحان طالع شده تعجیل نمائید که شاید بجنود مقربین ملحق شوید البته هر چه خفیف حرکت نمائید احسن است ببندازید ثقل اشارات مؤتفکه را و بشطر احدیه توجه نمائید قلم قدم میفرماید ناله و حنینم را نمیشنوید یا میشنوید و ادراک نمینمائید؟ اگر قادر بر طیران در هواهای خوش معانی نیستید در هوای الفاظ طیران نمائید اگر آیات بدیعه عربیه این ظهور را ادراک نمیکنید در بیان فارسی که از قبل نازل فرمودم و کلمات فارسیه که در این ظهور نازل شده تفکر نمائید لکی تجدوا الی الحق سبیلا فو الذی اشتعل نار حبه فی قلبی علی شأن لا تخمدها میاه اعراض العالمین که طلعت بیان مقصودی جز این ظهور نداشته روحی لنفسه الفداء ما قصر فی تبلیغ امری و لکن الناس هم مقصرون و مفرطون هر نفسیکه یکساعت خود را لوجه الله از حجابات و اشارات مقدس کند و در آنچه از ملکوت الهی بلسان عربی و پارسی نازل شده تفکر نماید تالله ینقطع عن العالمین و ینوح لهذا المظلوم المسجون الغریب احجار صلبه از کلمه الهیه در ناله و حنینند و لکن بریه در غفلت عظیم اینست که در کتب الهیه از قبل نازل که از احجار انهار جاری و لکن از قلوب اشرار اثری ظاهر نه صدق الله العلی العظیم بدان ای سائل که کلمه الهیه جامع کل معانی بوده یعنی جمیع معانی و اسرار الهی در آن مستور طوبی لمن بلغها و اخرج اللئالی المکنونه فیها اشراق کلمه الهیه را بمثل اشراق شمس ملاحظه کن همان قسم که شمس بعد از طلوع بر کل اشراق مینماید همان قسم شمس کلمه که از افق مشیت ربانیه اشراق فرمود بر کل تجلی میفرماید استغفر الله من هذا التشبیه چه که شمس ظاهره مستمد از کلمه جامعه بوده فکر لتعرف و لکن اشراق شمس ظاهره ببصر ظاهر ادراک میشود و اشراق شمس کلمه بباطن فو الذی نفسی بیده که اگر آنی مدد و قدرت باطنیه کلمه الهیه از عالم و اهل آن منقطع شود کل معدوم و مفقود خواهند شد و اگر نفسی ببصر الهی ملاحظه نماید اشراق و انوارشرا در کل مشاهده مینماید و همچنین اگر باذن ظاهره توجه نماید ندای اول الهی را در کل حین اصغا مینماید ندای الهی لا زال مرتفع و لکن آذان ممنوع و اشراق انوار نیر آفاق ظاهر و لکن ابصار محجوب ای لیبیب طبیب لازم که شاید باکسیر اسم اعظم رمد ابصار را رفع نماید و نحاس وجود را ذهب نماید ای کاش از وجود بالغین عرصه عرفان محبوب عالمین وسیع میشد تا از حروف ظاهره کلمه علوم لانهایه ظاهر و تفصیل فرماید مرضی

عارض ناس شده که رفع آن بسیار مشکل است الا لمن استشفی من الدریاق الاعظم و آن اینست که هر نفسی که بگمان خود فی الجمله رایحه عرفان استنشاق نمود حق را مثل خود فرض نموده و اکثری الیوم باین مرض مبتلا و این سبب شده که از حق و ما عنده محروم مانده‌اند از خدا بخواهید که قلوب را طاهر و ابصار را حدید فرماید که شاید خود را بشناسند و حق را از دوتش تمیز دهند و مقصود حق را از کلمات منزله ادراک نمایند و اگر امم بمقصود الهی فائز میشدند در حین ظهور محتجب نمی‌ماندند مع آنکه سالها کتاب الهی را تلاوت نمودند بحر فی از معانی آن فائز نگشتند چنانچه بالمره از مقصود محتجب و غافل بوده‌اند مع آنکه جمیع در کتاب الهی مذکور و مسطور کل محروم بشأنیکه بعضی از مطالبی که نزد عامه بود نفوسیکه خود را از خواص می‌شمردند از او غافل مثل کون قائم در شهر معروف و بشأنی در این قول ثابتند که هر نفسی قائل شده آن حضرت متولد میشود حکم قتل بر او جاری نموده‌اند ملاحظه کنید خواص چه مقدار بعید و محروم بوده‌اند تا آنکه در سنه ستین کشف حجاب شد و جمیع آنچه مستور بود مشهود گشت و همچنین قیامت و ما یتعلق بها که احدی برشعی از طمطمایم بحر این بیانات که در کتاب الهی بوده فائز نه و کل سراب را آب توهم نموده چنانچه مشاهده شد و از این مراتب گذشته از اصل عرفان محبوب عالمیان محتجب بوده‌اند و غبار وهم و طین ظنون جمیع بریه را از منظر احدیه منع نموده تا آنکه آمد مطهر اکبر و ناس را بکوثر اطهر غسل داد و بمنظر انور دعوت فرمود و بشارت داد حال ملاحظه فرمائید آنچه ظاهر شد محسناتی بود که جمیع از آن غافل بودند و اگر گفته شود کل در کتاب الهی مستور و مکنون بود و در ظهور نقطه بیان روح من فی الامکان فداه طلعات معانی مقتعه در غرفات کلمات الهیه از خلف حجاب بیرون آمدند هذا حق لا ریب فیه و اگر گفته شود از قبل بر سبیل اجمال ذکر شده و آمد مبین و مفصل حق لاریب فیه و اگر گفته شود که آنچه در ظهور بدیع ظاهر از قبل نبوده و کل بدیعت این قول هم صحیح و تمامست چه اگر حق جل ذکره به کلمه ای الیوم تکلم فرماید که جمیع ناس از قبل و بعد بآن تکلم نموده و نمایند آنکلمه بدیع خواهد بود لو کنتم تتفکرون در کلمه توحید ملاحظه کنید که در هر ظهوری مظاهر حق بآن ناطق و جمیع بریه از ملل مختلفه باین کلمه ای طیبه متکلم مع ذلک در هر ظهور بدیع بوده و ابداء حکم بدع از او سلب نشده کلمه که حق بآن تکلم میفرماید در آن کلمه روح بدیع دمیده میشود و نفحات حیات از آن کلمهء بر کل اشیاء ظاهرا و باطنا مرور مینماید دیگر تا چه زمان و عصر آثار کلمه الهیه از مظاهر آفاقیه و انفسیه ظاهر شود و اینکه بعضی از ناس بیعضی از مطالب موهومه متکلم و بآن افتخار و استکبار مینمایند جمیع عند الله مردود و غیر مذکور چه که فخر در عرفان حق و ثبوت و رسوخ و استقامت در امر الله است نه در بیانات ظاهریه چنانچه ظهور قبلم این مراتب را بیان فرموده فانظروا لتعرفوا مثلا نفوسیکه بذروه عرفان ارتقا نموده‌اند و نفوسیکه در ادنی رتبه مانده‌اند عند الله در یک مقام

قائم چه که شرافت علم و عرفان بما هو علم و عرفان نبوده اگر منتهی بحق و قبول او شود محبوب و الا مردود کل الفاظ در آن ساحت در رتبه واحده مذکور مثلا لو يقول ولدت كقوله لم يلد و لم يولد اگر چه بر حسب ظاهر تنزیه الهی از شبه و مثل و نظیر منتهی مقام عرفان انام است چنانچه بین ناس هم این مقام اعلی و ارفعست و لکن این امتیاز هم نظر بقبول حق است و باراده او محقق شده چنانچه در کور فرقان و بیان مشیت الهیه بتنزیه صرف و تقدیس بحت تعلق گرفته لذا در افنده عباد تجلیات این بیانات ثابت و ظاهر و الا آن بحر قدم از جمیع این کلمات محدثه مقدس و ساحت اقدس از جمیع این بیانات منزله نظر باید باصل امر الهی باشد نه بعلو و دنو مراتب عرفان لفظیه که بین بریه محقق شده یا لیت کنت مستطیعا باظهار ما هو المستور و عدم استطاعت نظر باحتجاب نفوس است والا انه لهو الغنی الحمید وقتی فرمود لن ترانی و وقتی فرمود انظر ترانی باری الیوم هر نفسیکه تصدیق نمود بآنچه از سماء مشیت الهی نازل او بمنتهی ذروه عرفان مرتقی و فائز و من دون آن محروم و معدوم نسئل الله ان یوفقنا و ایاکم علی الاستقامة فی هذا الامر الذی منه انقلب ملکوت الاسماء و اخذ السكر سکان مدائن الانشاء الا الذین سبقتهم الهدایة من الله المهیمن القیوم ای مقبل در آنچه از قلم اعلی جاری شده درست تفکر فرمائید تا ابواب علوم لانهایه بر وجه قلبت مفتوح شود و خود را از دون حق غنی و مستغنی مشاهده نمائی و همچو مدانید که ظهور حق مخصوص است باظهار معارف ظاهره و تغیر احکام ثابتة بین بریه بلکه در حین ظهور کل اشیاء حامل فیوضات و استعدادات لا تحصی شده و خواهند شد و باقتضای وقت و اسباب ملکیه ظاهر میشود و در این مقام مجملی در جواب سؤال یکی از قسیسین نصاری که در مدینه کبیره ساکنست از سماء مشیت رحمن نازل و در این مقام بعضی از آن ذکر میشود که شاید بعضی از عباد بر بعضی از حکم بالغه الهیه که از ابصار مستور است مطلع شوند قوله تعالی قد حضر کتابک فی ملکوت ربک الرحمن و اخذناه بروح و ریحان و اجیناک قبل السؤال فکر لتعرف و هذا من فضل ربک العزیز المستعان طوبی لک بما فزت بذلک و لو هو مستور فسوف یکشف لک اذا شاء الله و اراد و تری ما لا رات العیون یا ایها المتغمس فی بحر العرفان و الناظر الی شطر ربک الرحمن اعلم بان الامر عظیم عظیم انظر ثم اذکر الذی سمی ببطرس فی ملکوت الله انه مع علو شأنه و جلاله قدره و عظم مقامه کاد ان تزل قدماه عن الصراط فاخذته ید الفضل و عصمه من الزلل و جعله من الموقنین انک لو تعرف هذه النعمة التي هدرت بها الورقأ علی افنان سدره المنتهی لتوقن بان ما ذکر من قبل قد کمل بالحق و اذا یأکل فی ملکوت الله من النعمة الباقیة الابدیة و یشرب من کوثر الحقائق و سلسبیل المعانی و لکن الناس هم فی حجاب عظیم ان الذین سمعوا هذا النداء و غفلوا عنه انهم لو كانوا عدماء لخیر لهم من ان یتوقفوا فی هذا الامر و لکن ظهر ما ظهر و قضی الامر من لدی الله المقدر العزیز المختار قل یا قوم قد جاء الروح مرة اخرى لیتم لکم ما قال من قبل کذلک و عدتم به فی الالواح ان کنتم

من العارفين انه يقول كما قال و انفق روحه كما انفق اول مرة حبا لمن في السموات و الارضين ثم اعلم بان الابن اذ اسلم الروح قد بكت الاشياء كلها و لكن بانفاقه روحه قد استعد كل شيء كما تشهد و ترى في الخلائق اجمعين كل حكيم ظهرت منه الحكمة و كل عالم فصلت منه العلوم و كل صانع ظهرت منه الصنائع و كل سلطان ظهرت منه القدرة كلها من تأييد روحه المتعالى المتصرف المنير و نشهد بانه حين اذ اتى في العالم تجلى على الممكنات و به طهر كل ابرص عن داء الجهل و العمى و برء كل سقيم عن سقم الغفلة و الهوى و فتحت عين كل عمى و تزكت كل نفس من لدن مقتدر قدير و فى مقام يطلق البرص على كل ما يحتجب به العبد عن عرفان ربه و الذى احتجب انه ابرص و لا يذكر فى ملكوت الله العزيز الحميد و انا نشهد بان من كلمة الله طهر كل ابرص و برء كل عليل و طاب كل مريض و انها لمطهر العالم طوبى لمن اقبل اليها بوجه منير ثم اعلم بان الذى صعد الى السماء قد نزل بالحق و به مرت روائح الفضل على العالم و كان ربك على ما اقول شهيدا قد تعطر العالم بروجوه و ظهوره و الذين اشتغلوا بالدنيا و زخرفها لا يجدون عرف القميص و انا وجدناهم على وهم عظيم قل ان الناقوس يصيح باسمه و الناقر بذكره و يشهد نفسه لنفسه طوبى للعارفين و لكن اليوم قد برء الابرص قبل ان يقول له كن طاهرا و ان بظهوره قد برء العالم و اهله من كل داء و سقم تعالى هذا الفضل الذى ما سبقه فضل و تعالى هذه الرحمة التى سبقت العالمين انك يا ايها المذكور فى ملكوت الله استقدر من ربك قم و قل يا ملاء الارض قد جاء محيى العالم و مضمم النار فى قلب العالم و قد نادى المناد فى برية القدس باسم على قبل نبيل و بشر الناس بقاء الله فى جنة الابهى و قد فتح بابها بالفضل على وجوه المقبلين و قد كمل ما رقم من القلم الاعلى فى ملكوت الله رب الآخرة و الاولى و الذى اراده يأكله و انه لرزق بديع قل قد ظهر الناقوس الاعظم و تدقه يد المشية فى جنة الاحدية استمعوا يا قوم و لا تكونن من الغافلين انشاء الله خلقى ظاهر شوندى كه مقصود حق جل و عز را از بيانات ادراك نمايند و در كمال خضوع و خشوع در مراقبت امر الله و حفظ و صيانت آن از انفس مشرکه مردوده جهد نمايند انه على ما يشاء قدير و هر نفسیكه برشحي از كوثر بيان مرزوق شد ادراك مينمايد كه در ظهور نقطه بيان ظاهر شد آنچه لا زال مستور بود و اين ظهور و ظهور قبل بعينه ظهور ابن زكريا و روحست و در بعضى از الواح نازله ذكر شده ملاحظه فرمائيد اينست آن ظهور كه براى استعداد اهل عالم آمده هنگام فناى عالم و اهل آن رسيد آمد آن كسى كه باقى بود تا حيات باقيه بخشد و باقى دارد و مايه زندگى عنايت فرمايد ثابت شد آنچه در بيان نازل شده اينست آن جمال موعود كه فرموده بعد از من ميآيد و پيش از منست او بود آن نداء كه ما بين آسمان و زمين بلند شد كه مقامهاى الهى را درست نمايند و تعمير كنيد يعنى قلوبرا و آن همان ندا بود كه ابن زكريا قبل از روح فرمود من آواز آن كسم كه در بيابان ندا ميكند كه راه خداوند را درست كنيد اگر افعى از امهات متولد ميشد احسن بود از اينكه انسان متولد شود و در ملكوت الهى باعراض

معروف گردد طوبی للعقائم فویل للمرضعات بگو قلم اعلی میفرماید ای گمگشتگان بریه هوی مرا قبول ندارید و دعوی نموده‌اید نفسی را که بذکرم ناطق بوده قبول دارید دروغ میگوئید اهل ظلمتید و از صبح منیر در گریز اگر تقرب جوئید البته در روشنائی اعمال مردوده نفسانیه دیده شود وای بر نفوسیکه از این ایام و ثمر آن غافلند عنقریب بر خود نوحه نمایند و نیابند نفسی را که تسلی دهد ایشانرا خوشا حال صدیقان که بصدق مبین فائز شدند خوشا حال عارفان که سبیل مستقیم الهی را شناخته‌اند و بملکوت او توجه نموده‌اند خوشا حال مسروران و مخلصان که سراجهای قلوبشان بدهن عرفان نفس رحمن مشتعل و روشن شده و بزجاجات انقطاع از هبوب اریاح احزان و افتتان محفوظ مانده نیکوست حال قوی دلان که از سطوت ظالمان قلوبشان ضعیف نشده و نیکوست حال بینایان که بر بقا و فنا هر دو مطلع شده‌اند و بشرط بقا توجه نموده‌اند و از اهل بقا در جبروت اعلی مذکورند البته قلوب ایشان ضعیف نشود چه که از اهل بصرند بگو ای بندگان در هر صورت مقتول و مذبحید چه بسیوف امراض و چه بسیوف اهل اعراض در اینصورت اگر بشمشیرهای مشرکان در سبیل محبوب عالمیان کشته شوید احب و احق بوده چه که دیهء نفس محبوبست این ثمر مرغوب را فراموش مکنید و از دست مدهید نیکوست حال درست کاران که از اعمالشان عرف قبول رحمن ساطعست بد است حال غمازان و مفسدان و ظالمان اگر چه ما بین عباد بعزت و ثروت ظاهر شوند عنقریب ذلت ناگهان و غضب بی پایان آن نفوس را اخذ نماید کلمه قبل بروح بدیع در جمیع احیان این زمان از افق فم مشیت رحمن مشرق و آن کلمه‌ایست که باین یعنی روح خطاب فرمودم که بگو موسی برای دین و آیین آمد و ابن زکریا برای غسل تعمید و من برای آن آمده‌ام که حیات جاوید بخشم و در ملکوت باقی درآورم بگو ای دوستان سارقان و خائنان در کمینگاهان مترصدند ای حاملان امانت رحمن غافل مشوید و لئالی حب الهی را از دزدان حفظ نمائید قسم بنیر افق سماء معانی که اگر نفسی الیوم حجابات او هام را خرق ننماید ندای الهی را اصغا نکند نیکوست حال نفوسیکه اصنام و همیه را بقدرت الهیه شکستند و ندای رحمن را شنیده از ما بین اموات برخاسته‌اند علیهم نفاتح الله مالک الاسماء و الصفات ای اهل ارض ندای رحمن ما بین زمین و آسمان مرتفع شد و قلب عالم از اصغاء کلمه الهی بنار حب مشتعل و لکن افسردگان در قبور غفلت و نسیان مانده‌اند حرارت آنرا نیافته‌اند تا چه رسد باشتعال هم فی القبور خالدون قوموا یا قوم علی نصره الله قد جائکم القيوم الذی بشرکم به القائم و به ظهر الزلزال الاکبر و الفزع الاعظم و المخلصون بظهوره یفرحون و المشرکون بنار الغل یحترقون قل اقسامکم بالله یا ملأ البیان بأن تنصفوا فی کلمة واحدة و هی ان ربکم الرحمن ما علق هذا الامر بشیء عما خلق فی الاکوان کما نزل فی البیان و انتم فعلتم بمحبوبه ما فعلتم و لو علق هذا الظهور بشیء دونه ما فعلتم به یا ملأ الظالمین؟ هل من ذی اذن و اعیة او ذی

بصر حدید لیسمع و یعرف؟ قل قد تبکی عین الله و انتم تلعبون یا من تحیر فیکم و من فعلکم  
ملاً عالون

ای دوستان من شما چشمه های بیان منید و در هر چشمه قطره ای از کوثر معانی رحمانی چکیده ببازوی یقین چشمه ها را از خاشاک ظنون و اوهام پاک کنید تا از شما خود در امثال این مسائل مسئوله جوابهای محکمه متقنه ظاهر شود در این ظهور اعظم باید کل بعلم و حکم ظاهر شوید چه که کل بریه بل کل اشیا از هبوب لواقح الهیه در این ایام لا شبهیه علی قدرها حامل فیوضات ربانیه شده اند در گیاهب کلمات منزله جواب مسائل مذکوره و مستوره مکنونه نازل انشاء الله بیصر الهی در کلماتش نظر فرمائید لتعرف ما اردت و این سؤال را بعینه از روح نموده اند که ابن زکریا آمد و ناس را بحق خواند و غسل تعمید داد مقصود از ظهور او چه بوده و از این ظهور چه فرمود او آمد که برای من شهادت دهد و وفا فرمود بآنچه مأمور بود و من آمدم از برای اشتعال اهل عالم یا ایها الناظر الی المنظر الاکبر احزان به مرتبه ای رسیده که لسان رحمن از بیان ممنوع شده فو الله تبکی عینی و یتحرک لسانی و یکتب ما یخرج منها من کان قائماً تلقاء وجهی چه که اهل بیان بشانی محتجب شده اند که اگر الیوم از نفسی خلاف آنچه لم یزل و لایزال حق جل شأنه بآن امر فرموده بچشم خود مشاهده نمایند قبول دارند مثلاً رئیس الافاکیین نوشته آیات در اول ظهور حجت بوده و حال نیست بگو ای اهل بیان انصفوا بالله ربکم الرحمن قطع نظر از این غلام الهی و ظهورات عز صمدانی که در این ظهور ظاهر شده جمیع بیان را ملاحظه کنید و خود حکم نمائید شما که بحکم حق و ما نزل من عنده راضی نشدید و لکن حق بحکم شما اگر بانصاف واقع شود راضی است که شاید چشمی بانصاف باز شود و الی الله ناظر باشد و این بسی واضحست که جمیع بیان تصریحا من غیر تأویل مخالف این قول معرض بالله است مع ذلک باین جرئت من غیر ستر مخالفت کل بیان نموده و مینمایند و خود را ناصر بیان میدانند فو الله ان البیان ینوح منهم و یلعنهم حال لوجه الله فی الجملة تفکر نمائید سبب اینکه باین جسارت در هتک حرمت کتاب الهی جهد نموده اند چیست؟ این بسی معلوم و واضحست که سبب قبول بعضی از اهل بیانست و الا فو الذی انطقنی بالحق و اظهرنی لاثبات امره اگر مطمئن نبودند هر گز چنین جسارت نمینمودند این از حکمهای اعظم الهی است که در بیان نازل شده بشانی که سطری مسطور نه مگر آنکه در آن مذکور چه تلویحا و چه تصریحا که در ظهور بعد توقف ننمائید و جز آیات نخواهید مع ذلک انکار نموده اند و امثال این امور عظیمه که جمیع میدانید عامل شده اند و نفسی اعتراض نموده و لکن باین مقرر که باختیار او کل کتب ناطق است نسبت داده اند که احکام بیان را نسخ نموده الا لعنة الله علی القوم الظالمین مع آنکه بنص بیان این ظهور مختار بوده و خواهد بود و جمیع بیان بذکر و ثنائیش ناطق و بظهورش مبشر و ما یظهر من عنده هو

ما ظهر من ظهور قبله و من فرق هو مشرك كذاب و منكر مرتاب و از آیات گذشته اكثرى از اهل ادیان از مقر اقدس خارق عادات دیده‌اند على شأن لا يذكر بالبیان فاستلوا المدينة و من حولها ليظهر لكم الحق و معلوم نیست که آن نفس معرض در خود چه قائل است لا و نفس البهآء ليس الا على افك كبير از حق بخواهید توفیق عنایت فرماید که شاید بر صراط امر مستقیم باشید لان هذا الامر عظيم عظيم زود است که عظمت آن واضح و مبرهن شود لا يبقى الا من كان ناظرا الى المنظر الاكبر و منقطعاً عن فی السموات و الارض حبا لله المقتدر العزيز الحكيم اليوم يوم نصرت امر الهی است بر هر نفسی لازم که در کمال استقامت ناس را بشطر الهی دعوت نماید انشاء الله جهد بلیغ نمائید که شاید گمگشتگان بریه نفس و هوی بافق قدس ابهی توجه نمایند از نفوس اثر محبوب بوده و خواهد بود چه که ثمر هر نفسی اثر اوست نفس بی اثر مثل شجر بی ثمر در منظر اکبر مذکور لله ناطق شوید و لله تبلیغ امر نمائید باعراض و اقبال ناظر نباشید بلکه ناظر بخدمتی که بآن مأمورید من لدی الله اینست فضل اعظم و رستگاری ابدی و ثمر جاودانی و عنایت حق در کل احیان و مدد فیضش در کل اوان رسیده و خواهد رسید من کان له انه معه و یؤیده بالحق و انه على كل شیء قدير و البهآء علیکم یا احبائی بدوام ملکوتی و بقاء جبروتی